

چه ضرورتی در تحقق واقعه غدیر بود؟

کے علی اصغر رضوانی *

پیش از ورود به بحث غدیر، اولین سؤالی که می‌توان پرسید، این است که آیا پیامبر اکرم ﷺ از اختلاف و حوادث پس از وفاتشان درباره خلافت، اطلاع داشته‌اند یا خیر؟

قرآن و آگاهی پیامبر ﷺ از آینده

درباره علم غیب - حتی در موضوعات خارجی - اگرچه خداوند در آیات فراوانی آن را مختص به خود می‌داند: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾؛ «و کلید خزائن غیب نزد خداست، کسی جز خدا بر آنها آگاه نیست.» (انعام: ۵۹) و نیز می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ «و علم غیب آسمان‌ها و زمین مختص خدا است.» (نحل: ۷۷) و همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾؛ «بگو [ای پیامبر] هیچ کس از آنان که در آسمان‌ها و زمین هستند، به جز خدا از غیب آگاهی ندارند.» (نمل: ۶۵)

*. محقق و نویسنده.

اما آیه‌ای هست که تمام آیاتِ حصرِ غیب به خداوند را توضیح می‌دهد، آنجا که می‌فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۚ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ۗ﴾ «او آگاه از غیب است، پس احدی را بر غیبش مطلع نمی‌سازد، مگر رسولان برگزیده خود را». (جن: ۲۶ و ۲۷)

با توجه به این آیات نتیجه می‌گیریم که انواع علم غیب مختص خداوند است، اما او به هرکه اراده کند، آن را عنایت می‌کند و از آنجا که پس از وفات پیامبر ﷺ در جانشینی ایشان اختلاف افتاد، قرآن به ما می‌گوید که پیامبر ﷺ از غیب و آینده آگاهی داشته است و از این رو فتنه‌ای را که پس از وفاتش درباره خلافت پدید آمد، پیش‌بینی کرده بود.

روایات و آگاهی پیامبر ﷺ از آینده

با مراجعه به روایات نیز آشکارا در می‌یابیم که پیامبر ﷺ به‌طور کامل از فتنه و کشمکش‌های که در مسأله خلافت و جانشینی او پیش آمد، آگاه است. اینک به برخی از روایات اشاره می‌کنیم:

۱. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

لتفترقن أمتي على ثلاث و سبعين فرقة، واحدة في الجنة و ثنتان و سبعون في النار.^۱

امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، یک فرقه در بهشت و هفتاد و دو فرقه از آنان در آتشند.

۲. «عقبه بن عامر» از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمودند:

همانا من پیشتاز شما در روز قیامت و بر شما شاهدم. به خدا سوگند که من الآن نظر می‌کنم به حوضم، به من کلید خزینه‌های زمین داده شده است. نمی‌ترسم از اینکه بعد از من مشرک شوید، ولی از نزاع و اختلاف در مسأله خلافت بیمناکم.^۲

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲، ح ۳۹۹۲؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۲۷۷۸.

۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. «ابن عباس» از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:

روز قیامت گروهی از اصحابم را به جهنم می‌برند، عرض می‌کنم خدایا اینان اصحاب من هستند؟ گفته می‌شود: اینان کسانی هستند که از زمانی که از میانشان رحلت نمودی، به جاهلیت برگشتند.^۱

۴. «ابوعلمه» می‌گوید:

به سعد بن عباده هنگام تمایل مردم به بیعت با ابوبکر گفتم: آیا همانند بقیه با ابوبکر بیعت نمی‌کنی؟ گفت: نزدیک بیا، به خدا سوگند! از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: وقتی که از دنیا می‌روم، هوای نفس [بر مردم] غلبه کرده و آنها را به جاهلیت بر می‌گرداند. حق در آن روز با علی است و کتاب خدا به دست اوست، با کسی غیر از او بیعت مکن.^۲

۵. «خوارزمی حنفی» از علمای اهل سنت در «مناقب»، از «ابولیلی» نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «زود است که بعد از من، فتنه‌ای ایجاد شود، در آن هنگام به علی بن ابی طالب پناه برید، زیرا او فرق گذارنده بین حق و باطل است».^۳

۶. «ابن عساکر شافعی» از علمای اهل سنت، به سند صحیح از ابن عباس نقل می‌کند:

من با پیامبر ﷺ و علی ﷺ در کوچه‌های مدینه عبور می‌کردیم، گذرمان به باغی افتاد، علی ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! این باغ چقدر زیباست؟ پیامبر ﷺ فرمود: باغ تو در بهشت از این باغ زیباتر است. آن گاه به دست خود بر سر و محاسن علی ﷺ اشاره کرده و سپس با صدای بلند گریست. علی ﷺ عرض کرد: چه چیز

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۰.

۲. احقاق الحق، ج ۲، ص ۲۹۶، به نقل از کتاب المواهب طبری شافعی.

۳. مناقب خوارزمی، ص ۱۰۵.

شما را به گریه درآورد؟ فرمود: این قوم در سینه‌هایشان کینه‌هایی دارند که آن را اظهار نمی‌کنند، مگر بعد از وفاتم.^۱

۷. «ابومویبه»، خادم رسول خدا ﷺ می‌گوید:

پیامبر ﷺ شبی مرا از خواب بیدار کرد و فرمود: من امر شده‌ام تا بر اهل بقیع استغفار نمایم، همراه من بیا. با حضرت حرکت کردم تا به بقیع رسیدیم. پیامبر ﷺ بر اهل بقیع سلام نمود و سپس فرمود: جایگاه خوشی داشته باشید، هر آینه فتنه‌ها مانند شب تاریک بر شما روی آورده است. آنگاه بر اهل بقیع استغفار نمود و برگشت و در بستر بیماری افتاد و با همان مرض از دنیا رحلت نمود.^۲

سه راه پیش روی پیامبر ﷺ

گفته شد که پیامبر اکرم ﷺ از آینده امت خود و فتنه‌ای که درباره خلافت اتفاق افتاد، آگاهی داشتند، حال، سؤال این است که پیامبر ﷺ برای مقابله با آن چه تدابیری اندیشیده بودند؟ آیا با احساس مسئولیت، برای پیشگیری از آن راه‌حلی داده است یا خیر؟

سه احتمال وجود دارد:

۱. **روش سلبی:** یعنی پیامبر ﷺ وظیفه‌ای احساس نمی‌کرده است.
۲. **روش ایجابی با واگذاری به شورا:** به این صورت که برای رفع اختلاف و نزاع، مردم را به شورا دعوت نموده است تا به نظر شورا عمل کنند.
۳. **روش ایجابی با تعیین:** یعنی پیامبر ﷺ برای رفع فتنه، کسی را به جانشینی خود معرفی کرده است.

۱. ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، رقم ۸۲۴.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱۸.

اشکالات روش سلبی

این احتمال که پیامبر ﷺ احساس وظیفه‌ای نسبت به جانشینی بعد از خود نداشته است، اشکالاتی دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

یک- نتیجه این احتمال در اهمال یکی از ضروریات اسلام و مسلمانان است. به باور ما، اسلام دین جامعی است که برای همه ابعاد زندگی انسان دستورهای کاملی دارد و می‌تواند سعادت‌آفرین باشد، حال چگونه ممکن است، پیامبر اسلام ﷺ نسبت به جانشین بی تفاوت باشد؟

دو- این احتمال، خلاف سیره رسول خدا ﷺ است. با دقت در زندگی پیامبر ﷺ درمی‌یابیم که آن حضرت، بیست و سه سال برای گسترش اسلام و عزت مسلمانان کوشیدند. ایشان در بستر بیماری - که به وفاتشان انجامید - برای حفظ مرزهای اسلامی، لشکری مهیا کردند و خود تا خارج شهر، آنان را بدرقه نمودند و همچنین وصیتی نوشتند که مسلمانان با عمل به آن از اختلاف و گمراهی به دور بمانند.^۱ ایشان هر زمان به سبب جنگ از مدینه خارج می‌شدند، کسی را به جای خود منصوب می‌کردند تا به امور مردم رسیدگی کند.^۲

وقتی که پیامبر ﷺ برای چند روزی که از مدینه خارج می‌شود، آنجا را بدون جانشین رها نمی‌کند، آیا ممکن است، در سفری که در آن بازگشتی نیست، کسی را جانشین خود نکند، تا به امور مردم بپردازد؟

سه- این احتمال، خلاف دستورات پیامبر ﷺ است؛ زیرا حضرت به مسلمین فرمودند: «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس منهم»؛^۳ «هر کسی صبح کند، درحالی که به فکر امور مسلمین نباشد، مسلمان نیست».

۱. صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷؛ صحیح مسلم، کتاب وصیت، باب ۵، ح ۲۲.

۲. رک: معالم المدرستین، ج ۱، صص ۲۷۳ - ۲۷۹.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

با توجه به این فرموده آیا می‌توان گفت که پیامبر ﷺ به فکر آینده درخشان مسلمانان نبوده است؟

چهار- این احتمال، خلاف سیره خلفاست؛ زیرا هر یک از خلفا به فکر آینده مسلمانان بوده‌اند و برای خود جانشین تعیین نموده‌اند.

«طبری» می‌گوید:

ابوبکر هنگام احتضار، عثمان را در اتاقی خلوت به حضور پذیرفت. به او گفت: بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم، این عهدی است از ابوبکر بن‌ابی‌قحافه به مسلمین، این را گفت و از هوش رفت. عثمان برای آنکه مبدا ابوبکر بدون تعیین جانشین از دار دنیا برود، نامه را با تعیین عمر بن خطاب به عنوان جانشین ابوبکر ادامه داد. ابوبکر بعد از به هوش آمدن نوشته او را تصدیق کرده و آن را مهر نمود و به غلام خود داد تا به عمر بن خطاب برساند. عمر نیز نامه را گرفت و در مسجد به مردم گفت: ای مردم! این نامه ابوبکر خلیفه رسول خداست که در آن از هیچ نصیحتی برای شما فروگذار نکرده است.^۱

از این ماجرا در می‌یابیم که ابوبکر و عثمان هر دو به فکر امت اسلامی بوده‌اند. ابوبکر برای خود جانشین معین نمود و عمر نیز آن را تأیید کرده است. عمر نیز هنگامی که مرگش حتمی شد، فرزند خود، عبدالله را نزد عایشه فرستاد تا از او برای دفن عمر در حجره پیامبر ﷺ اجازه بگیرد. عایشه با قبول درخواست، برای عمر پیغام فرستاد که مبدا امت پیامبر ﷺ را مانند گله‌ای بدون چوپان رها کرده و بعد از خودت جانشینی معین نکنی.^۲

به این ترتیب عایشه و عمر نیز به فکر آینده امت اسلامی بوده و جانشین معین کرده‌اند.

معاویه نیز جهت گرفتن بیعت برای یزید، به مدینه آمد و در ملاقاتی که با جمعی از

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۹.

۲. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۲.

صحابه، از جمله «عبدالله بن عمر» داشت، گفت: «من از اینکه امت محمد را مانند گله‌ای بدون چوپان رها کنم، ناخوشنودم، لذا در فکر جانشینی فرزند خود یزید هستم».^۱
چگونه ممکن است که همه به فکر امت باشند، اما پیامبر ﷺ نسبت به این موضوع بسیار مهم، بی تفاوت باشد؟

پنج- این احتمال، خلاف سیره انبیاست؛ زیرا با دقت در تاریخ درمی‌یابیم که تمام انبیای الهی بعد از خود جانشین معین کرده‌اند و به یقین پیامبر اسلام نیز از این ویژگی مستثنا نیست.

به دلیل اهمیت این موضوع، حضرت موسی عليه السلام از خداوند متعال می‌خواهد که وزیری را برای او معین کند، آنجا که می‌فرماید: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي»؛ «و وزیری از خاندانم برای من قرار ده. برادرم هارون را». (طه: ۲۹ و ۳۰)

ابن عباس نقل می‌کند که شخصی یهودی به نام «نعلث» خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد که ای محمد! از تو درباره اموری سؤال می‌کنم که در ذهن دارم، اگر پاسخ دهی، به تو ایمان می‌آورم. به من بگو که جانشین تو کیست؟ زیرا هیچ پیامبری نیست، مگر آنکه جانشینی داشته است. و جانشین نبی ما (موسی بن عمران)، «یوشع بن نون» است. پیامبر ﷺ فرمودند:

أَنَّ وَصِيَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ تَتْلُوهُ تِسْعَةُ أُمَّةٍ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ...^۲

همانا وصی من علی بن ابی طالب و بعد از او دو سبط من حسن و حسین، بعد از آن دو، نه امام از صلب حسین است.

یعقوبی می‌گوید:

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. ينابيع المودة، باب ۷۶، ج ۱.

آدم عَلَيْهِ السَّلَام هنگام وفات به «شيث» وصیت نمود و او را به تقوی و حُسن عبادت امر کرده و از معاشرت با قایلل لعین برحذر داشت.^۱ شيث نیز به فرزندش انوش وصیت کرد. انوش نیز به فرزندش «قینان» و او به فرزندش «مهلائیل» و او به فرزندش «یرد» و او به فرزندش «ادریس» وصیت نمود.^۲ ادریس نیز به فرزندش «متوشلخ» و او به فرزندش «لمک» و او به فرزندش «نوح»، و نوح نیز به فرزندش «سام» وصیت نمود.^۳ هنگامی که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام خواست از مکه حرکت کند، به فرزندش «اسماعیل» وصیت نمود که در کنار خانه خدا اقامت کند و حج و مناسک مردم را برپا دارد.^۴ اسماعیل نیز هنگام وفات به برادرش «سحاق» وصیت نمود، و او نیز به فرزندش «یعقوب»، و همین طور وصیت از پدر به پسر یا برادر ادامه یافت. داود بر فرزندش سلیمان وصیت نمود و فرمود: به وصایای خدایت عمل کن و موثیق، عهدها و وصایای او را که در تورات است، حفظ نما. عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز به شمعون وصیت کرده و شمعون نیز هنگام وفات، خداوند به او وحی نمود که حکمت (نور خدا) و تمام موارث انبیا را نزد یحیی به امانت بگذارد و یحیی را امر نمود تا امامت را در اولاد شمعون و حواریین از اصحاب حضرت عیسی قرار دهد. این چنین وصیت ادامه یافت تا به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید.^۵

این وصایا تنها به تقسیم مال یا مراعات اهل بیت محدود نبوده است - به‌ویژه با در نظر گرفتن اینکه اهل سنت بر این باورند که انبیا از خود، مالی به ارث نمی‌گذاشتند - بلکه وصیت در امر هدایت، رهبری جامعه و حفظ شریعت نیز بوده است.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۷.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۱، صص ۵۴ و ۵۵.

۳. همان، ص ۶۲.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۸.

۵. اثبات الوصیة، ص ۷۰.

حال، آیا ممکن است که پیامبر اکرم ﷺ از این قانون که هم عقل آن را تأیید می‌کند و هم سیره تمام پیامبران مؤید آن است، مستثنا باشد؟
«سلمان فارسی» از رسول خدا ﷺ پرسید:

ای رسول خدا! برای هر پیامبری وصی است، وصی تو کیست؟ پیامبر بعد از لحظاتی فرمود: ای سلمان! من با سرعت خدمت او رسیدم و عرض کردم: لبیک. حضرت فرمود: آیا می‌دانی وصی موسی کیست؟ سلمان گفت: آری، یوشع بن نون. حضرت فرمود: برای چه او وصی شد؟ عرض کردم: زیرا او اعلم مردم در آن زمان بود. پیامبر ﷺ فرمود: همانا وصی و موضع سر من و بهترین کسی که برای بعد از خود می‌گذارم، کسی که به وعده من عمل کرده و حکم به دینم خواهد کرد، علی بن ابی طالب است.^۱

«بریده» نیز از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «لکلّ نبی وصی و وارث، و انّ علیا وصی و وارثی»^۲ «برای هر پیامبری وصی و وارثی است، و همانا علی وصی و وارث من است».

شش- وظیفه پیامبر ﷺ منحصر به دریافت وحی و ابلاغ آن به مردم نبوده، بلکه وظایف دیگری نیز داشته است؛ از جمله:

- الف) تفسیر قرآن کریم، بیان اهداف و کشف رموز و اسرار آن.
- ب) تبیین احکام و موضوعاتی که در زمان حضرت اتفاق می‌افتاد.
- ج) پاسخ به سؤالات و شبهات دشوار و مغرضانه دشمنان اسلام.
- د) حفظ دین از تحریف؛ زیرا پس از وفات پیامبر ضرورت وجود جانشینی برای ایشان که توان مقابله با تحریف‌ها را داشته باشد، به شدت احساس شد.

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۰، ح ۳۲۹۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. الریاض النضرة، ج ۳، ص ۱۳۸.

از طرفی می‌دانیم که کسی غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام از عهده آنها بر نمی‌آمد. هفت- همچنین هنگام وفات پیامبر، امت اسلامی از راه‌های مختلف، مورد تهاجم دشمنان و در خطر بوده است؛ به‌طور مثال از طرف شمال و شرق با دو امپراطوری بزرگ روم و ایران و در داخل نیز با منافقان درگیر بوده‌اند. یهودیان «بنی قریظه» و «بنی نضیر» هم با مسلمانان رابطه نزدیکی نداشتند و به فکر شکست و نابودی آنان بودند.

در این وضعیت، وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جانشینی خود چیست؟ آیا می‌تواند آنان را به حال خود بگذارد یا اینکه باید برای رفع اختلافات مسلمانان، جانشینی معین کند تا با رهبری مردم مانع از تضعیف اسلام شود؟

به‌طور قطع، باید بپذیریم که پیامبر صلی الله علیه و آله در این‌باره به وظیفه خود عمل کرده و جانشین خود را معین کرده است، ولی متأسفانه عده‌ای، این سفارش و وصیت را نادیده گرفتند و مسلمانان را به گمراهی کشاندند.

اشکالات روش ایجابی با واگذاری به شورا

راه دومی که پیش‌روی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، واگذار کردن مسئله خلافت به شورا بود تا با توافق، خلیفه‌ای را انتخاب کنند. اشکالات این راه نیز عبارتند از:

یک- اگر پیامبر صلی الله علیه و آله این راه را برای تعیین سرنوشت خلافت برگزیده بودند، باید مردم را توجیه و برای فرد منتخب و افراد انتخاب‌کننده، شرایطی می‌گذاشتند، اما چنین نشد. اگر بنا بر خلافت شورایی بود، باید آن را با بیانی صریح و رسا بارها بیان می‌کردند.

دو- نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله نظام شورایی را بیان نکردند، بلکه مردم در آن زمان صلاحیت و آمادگی چنین چیزی را نداشتند؛ زیرا آنان همان کسانی بودند که در ماجرای بنای «حجرالاسود»، هر قبیله‌ای می‌خواست آن را خود نصب کند تا این افتخار نصیبش گردد و کم مانده بود، این نزاع به جنگی مبدل شود. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله با تدبیر حکیمانه

خود، آتش این نزاع را خاموش کرد و با قرارداد حجرالاسود در میان پارچه، از همه قبایل خواست تا نماینده آنان در نصب حجرالاسود سهیم باشد.

در غزوه «بنی مصطلق» فردی از انصار و فردی دیگر از مهاجرین در مسئله‌ای کشمکش کردند و هریک قوم خود را به یاری خواستند که نزدیک بود جنگی داخلی در بگیرد و دشمن بر مسلمین مسلط شود، اما باز هم پیامبر ﷺ آنان را سرزنش کرد و از ادعاهای جاهلی بر حذر داشت.

همان مردمی که پس از وفات رسول خدا ﷺ در مسئله خلافت اختلاف کردند و عده‌ای از انصار و مهاجرین در «سقیفه» با ادعاهای بی‌اساس‌شان، حق خلافت را از آن خویش دانستند، در نهایت با لگدکوب کردن صحابی (سعدبن عباد) مهاجرین، حکومت و خلافت را به نفع خود تمام کردند.

سه- گفته شد که پیامبر ﷺ جز تلقی و تبلیغ وحی و وظایف دیگری هم داشتند. مسلمانان پس از وفات رسول خدا ﷺ به کسانی نیاز داشتند تا کمبودی را که با رحلت پیامبر به وجود آمده بود، جبران کند و آن هم کسانی جز از علی عليه السلام و اهل بیتش نبودند؛ از این‌رو از علی عليه السلام سؤال شد که چرا بیش از همه از پیامبر ﷺ روایت نقل می‌کنی؟ ایشان فرمودند: «لأني كنت اذا سألته أنبأني و اذا سكت ابتدأني»^۱ «زیرا من هر گاه از پیامبر ﷺ سؤال می‌کردم، مرا خبر می‌داد و هر گاه سکوت می‌کردم، او شروع به حدیث گفتن می‌کرد».

پیامبر ﷺ بارها فرمودند: «انا دارالحکمة و علي بابها»^۲؛ «من شهر حکمت و علی دروازه آن است». همچنین فرمود: «انا مدينة العلم و علي بابها، فمن اراد العلم فليأت الباب»^۳؛ «من شهر علم و علی دروازه آن شهر است، هر کس اراده علم مرا دارد باید از دروازه آن وارد شود».

۱. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۴۶۰؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷.

۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۷.

نتیجه می‌گیریم که با رد احتمال‌های اول و دوم، احتمال سوم تعیین، و نصب خلیفه از جانب رسول خدا اجتناب ناپذیر است.

تدابیر پیامبر ﷺ برای خلافت امام علی ﷺ

گفته شد که پیامبر اکرم ﷺ باید جانشین خود را مشخص می‌کرد؛ از این‌رو راه سلیبی و ایجابی و اگذاری انتخاب خلیفه به شورا را باطل دانستیم و گفتیم که تنها شخص لایق برای جانشینی پیامبر ﷺ، علی بن ابی طالب ﷺ است، چون همه کمالات را در خود داشتند و از همه صحابه فاضل‌تر و کامل‌تر بودند.

حال، به این می‌پردازیم که پیامبر ﷺ برای تعیین و تثبیت خلافت و جانشینی امام علی ﷺ چه تدابیری اندیشیدند.

می‌توان تدابیر پیامبر اکرم ﷺ در تبیین و تثبیت خلافت و جانشینی امام علی ﷺ را به دو دسته تقسیم کرد:

اول- تربیت امام علی ﷺ از کودکی و امتیاز او در کمالات، فضایل و علوم.

دوم- بیان مطالبی درباره ولایت و امامت حضرت علی ﷺ.

اینک، هر یک از این دو مورد را توضیح می‌دهیم:

اول- آمادگی تربیتی

از آنجا که قرار بود، علی بن ابی طالب ﷺ خلیفه و جانشین رسول خدا ﷺ گردد، اراده و مشیت الهی بر آن شد که ایشان از همان ابتدای کودکی در دامان رسول خدا ﷺ بزرگ و با وحی آشنا شود.

۱. «حاکم نیشابوری» می‌گوید:

از نعمت‌های خدا بر علی بن ابی طالب ﷺ، این بود که بر قریش قحطی شدیدی وارد شد، ابوطالب ﷺ عیال‌وار بود. رسول خدا ﷺ به عموی خود عباس که از ثروتمندان

بنی هاشم بود، فرمود: ای ابوفضل! برادرت عیالوار است و قحطی بر مردم هجوم آورده، بیا نزد او رویم و از عیالات او کم کنیم. من یکی از فرزندان را انتخاب می‌کنم، تو نیز یک نفر را انتخاب کن، تا با کفالت آن دو از خرجش بکاهیم. عباس این پیشنهاد را پذیرفت و با پیامبر ﷺ نزد ابوطالب ﷺ رفتند و پیشنهاد خود را بازگو نمودند. ابوطالب ﷺ عرض کرد: شما عقیل را نزد من بگذارید و هر کدام از فرزندانم را که می‌خواهید با خود ببرید. رسول خدا ﷺ علی ﷺ را انتخاب کرد و عباس، جعفر را برگرفت. علی ﷺ تا زمان بعثت پیامبر ﷺ با آن حضرت بود و از او پیروی کرده و او را تصدیق می‌نمود.^۱

۲. آن روزها پیامبر اکرم ﷺ به مسجدالحرام می‌رفتند تا نماز بخوانند، علی ﷺ و خدیجه نیز به دنبال ایشان می‌رفتند و در برابر دیدگان مردم نماز می‌خواندند و آن زمان جز این سه تن، کسی نماز نمی‌خواند.^۲

«عبادبن عبدالله» می‌گوید:

از علی ﷺ شنیدم که می‌فرمود: من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدیق اکبرم؛ این ادعا را کسی بعد از من، غیر از دروغگو و افترا زننده، نمی‌کند، هفت سال، قبل از مردم با رسول خدا ﷺ نماز گزاردم.^۳

«ابن صباغ مالکی» و «ابن طلحه شافعی» و دیگران نقل می‌کنند:

رسول خدا ﷺ قبل از دعوت به رسالت خود، هرگاه می‌خواست نماز بگزارد، به بیرون مکه، در میان دره‌ها می‌رفت، تا مخفیانه نماز بخواند و علی ﷺ را نیز با خود می‌برد و هر دو با هم هر مقدار می‌خواستند نماز می‌گزاردند و باز می‌گشتند.^۴

۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶.

۴. الفصول المهمة، ص ۱۴؛ مطالب السؤل، ص ۱۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸.

۳. امام علی علیه السلام آن ایام را در «نهج البلاغه» چنین توصیف می‌کنند:

شما می‌دانید که من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله چه جایگاهی دارم و خویشاوندیم با او در چه درجه است. آنگاه که کودک بودم، مرا در کنارش می‌نهاد و در سینه خود جا می‌داد و در بستر خود می‌خوابانید، چنان که تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌افشاند و گاه بود که چیزی را می‌جوید و به من می‌خورانید. از من دروغی نشنید و خطایی ندید. من در پی او بودم - در سفر و حضر - چنان که بچه شتری در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای برپا می‌داشت و مرا به پیروی از آن می‌گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می‌گزید، من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام، اسلام در هیچ خانه‌ای جز در خانه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه در آن بود، راه نیافته بود و من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم. من هنگامی که وحی بر او فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم، گفتم: ای فرستاده خدا این آوا چیست؟ فرمود: این شیطان است و از اینکه او را نپرستند، نومید و نگران است. همانا تو می‌شنوی، آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و به راه خیر می‌روی.^۱

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت به مدینه، علی علیه السلام را انتخاب کردند تا در جای ایشان بخواهد، آنگاه امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداندند و به همراه باقی زنان بنی‌هاشم به سوی مدینه حرکت کردند.^۲

۵. وقتی علی علیه السلام به سنین جوانی رسید، او را به دامادی خود برگزید و بهترین زنان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

عالم، یعنی فاطمه زهرا علیها السلام را به ازدواج او درآورد؛ درحالی که خواستگاری ابوبکر و عمر را رد نموده بود.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام فرمود: «من تو را به ازدواج کسی درآوردم که در اسلام از همه پیش تر و در علم از همه بیشتر و در حلم از همه عظیم تر است».^۲

۶. در غالب جنگها، پرچم مسلمانان - یا تنها مهاجرین - به دست علی بن ابی طالب علیه السلام بود.^۳

۷. علی علیه السلام در حجة الوداع در هدی و قربانی پیامبر صلی الله علیه و آله شریک شد.^۴

۸. پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان به علی علیه السلام امتیاز خاصی داده بودند که احدی در آن با او شریک نشد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه داده بود که علی علیه السلام ساعتی از سحر، نزد ایشان بیایند و با او مذاکره کنند.^۵

امام علی علیه السلام می فرمودند: «من با پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه روز، دو بار ملاقات می کردم؛ یکی در شب و دیگری در روز».^۶

۹. هنگام نزول آیه شریفه ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾؛ «و اهلّت را بر نماز امر کن».

پیامبر صلی الله علیه و آله هر صبح هنگام نماز به کنار خانه علی علیه السلام می آمدند و می فرمودند:

الصلاة، رحمکم الله ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.^۷

۱. الخصائص، ح ۱۰۲.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶.

۳. الاصابة، ج ۲، ص ۳۰.

۴. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۲.

۵. الخصائص، ح ۱۱۲.

۶. السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۴۱۴، ح ۸۵۲۰.

۷. تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۱۷۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۳۷؛ روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

نماز، خداوند شما را رحمت کند، [همانا خداوند اراده نموده تا پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و پاکتان گرداند].

۱۰. در جنگ خیبر، پس از آنکه ابوبکر و عمر کاری از پیش نبردند، پیامبر ﷺ فرمودند:

پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، خداوند هرگز خوار نخواهد کرد، باز نمی‌گردد تا آنکه خداوند به دست او فتح و پیروزی برساند. آنگاه علی رضی الله عنه را خواست و پرچم را به دست او داد و برایش دعا کرد. و پیروزی به دست علی رضی الله عنه حاصل شد.^۱

۱۱. پیامبر ﷺ ابوبکر را با سوره «برائت»، امیر بر حجاج نمودند، آنگاه به دستور خداوند، علی رضی الله عنه را به دنبال او فرستاد تا سوره را از دست او گرفته و خود، آن را به مردم برسانند. پیامبر ﷺ در پاسخ به اعتراض ابوبکر فرمودند: «من امر شدم که خودم این سوره را ابلاغ کنم یا به کسی که از من است بدهم تا او ابلاغ نماید».^۲

۱۲. برخی از اصحاب، دری را به مسجد باز کرده بودند که پیامبر ﷺ دستور دادند تا همه درها بسته شود، جز در خانه علی رضی الله عنه.^۳

۱۳. عایشه می‌گوید:

رسول خدا ﷺ هنگام وفات خود فرمود: حبیبم را صدا بزنید که بیاید. ابوبکر را صدا زدند. تا نگاه رسول خدا ﷺ به او افتاد، سر خود را به زیر افکند. باز صدا زد: حبیبم را بگویند تا بیاید. عمر را خواستند. هنگامی که پیامبر ﷺ نگاهش به او افتاد، سر را به زیر افکند. سومین بار فرمود: حبیبم را بگویند تا بیاید. علی رضی الله عنه را صدا زدند. هنگامی که آمد، کنار خود نشانید

۱. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۳؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۷۱۹؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۸۴۶۱.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۷۳۲؛ البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۷۴.

و او را در پارچه‌ای که بر رویش بود، گرفت. در این حال بود تا آنکه رسول خدا ﷺ دست در دستان علی علیه السلام از دنیا رحلت نمود.^۱

«ام سلمه» نیز می‌گوید:

رسول خدا ﷺ هنگام وفاتش با علی علیه السلام نجوا می‌نمود و اسراری را به او بازگو می‌کرد و در این حال بود که از دنیا رفت. لذا علی علیه السلام نزدیک‌ترین مردم به رسول خدا ﷺ از حیث عهد و پیمان است.^۲

۱۴. «ترمذی» از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ میان اصحاب خود عقد اخوت بست. علی علیه السلام درحالی که گریان بود خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! بین اصحاب خود عقد اخوت بستید، ولی میان من و کسی عقد اخوت بستید. رسول خدا ﷺ فرمودند: «تو برادر من در دنیا و آخرتی!».

توجه خاص پیامبر ﷺ به علی علیه السلام به منظور آماده کردن او برای خلافت بود و نیز اینکه به مردم نشان دهند، تنها علی علیه السلام شایستگی این مقام را دارد.

دوم- تصریح بر ولایت و امامت

تدبیر دیگر پیامبر اکرم ﷺ این بود که در طول ۲۳ سال بعثت، در هر موقعیت مناسبی، از ولایت امام علی علیه السلام و جانشینی آن حضرت، بعد از خود یاد می‌کرد و این مسئله مهم را به مردم گوشزد می‌کردند، که از جمله آنها نص غدیر است.

واقعه غدیر

در دهمین سال هجرت، رسول خدا ﷺ قصد کردند به زیارت خانه خدا بروند. فرمان آن حضرت درباره اجتماع مسلمین، به قبایل و طوائف اطراف، اعلام شد. گروه

۱. الرياض النضرة، ص ۲۶؛ ذخائرالعقبی، ص ۷۲.

۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۸؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۰۰.

عظیمی برای ادای مناسک حج و پیروی از تعلیمات حضرت، به مدینه آمدند. این تنها سفر حج پیامبر پس از مهاجرت به مدینه بود و با نام‌های متعددی در تاریخ ثبت شده است؛ از جمله: «حجّة الوداع»، «حجّة الاسلام»، «حجّة البلاغ»، «حجّة الکمال» و «حجّة التمام».

رسول خدا ﷺ پس از غسل، دو جامه ساده احرام، با خود برداشتند. یکی را به کمر بستند و دیگری را به دوش مبارک انداختند و روز شنبه ۲۴ یا ۲۵ ذی‌قعدة به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. حضرت اهل حرم خود را نیز، در کجاوه‌ها نشانند و با همه اهل بیت خود، به همراه مهاجران و انصار، قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم حرکت کردند.^۱ بسیاری از مردم به علت شیوع بیماری آبله از عزیمت باز ماندند؛ با وجود این، ۱۱۴ هزار یا ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار نفر و حتی بیشتر، با آن حضرت همراه شدند؛ البته عده‌ای هم در مکه بودند و گروهی دیگر با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند.

پس از انجام مناسک حج، پیامبر با همه همراهان به سمت مدینه حرکت کردند. به غدیرخم که رسیدند، جبرئیل امین فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾؛ «ای رسول ما! آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، به مردم ابلاغ کن». (مانده: ۶۷) «جحفه» منزلگاهی است که راه‌های متعددی، از آنجا منشعب می‌شود. پیامبر و همراهانشان در روز پنج‌شنبه، هجده ذی‌الحجه به آن محل رسیدند.

امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی علیه السلام را ولی و امام معرفی نماید و ضرورت پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند.

۱. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵؛ الامتاع، مقریزی، ص ۵۱۱؛ ارشادالساری، ج ۶، ص ۳۲۹.

آنهایی که در پی قافله بودند، رسیدند و عده‌ای که از آن محل گذشته بودند، بازگشتند. پیامبر ﷺ فرمودند که آن محل را از خار و خاشاک پاک کنند. هوا به شدت گرم بود. مردم، بخشی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند.

اذان ظهر گفته شد و پیامبر، نماز را با همراهان، اقامه کردند. پس از پایان نماز، از جهاز شتر، مکان مرتفعی ترتیب دادند.

پیامبر با صدای بلند، همگان را متوجه خود ساختند و خطبه را این‌گونه آغاز فرمودند:

حمد، مخصوص خداست، یاری از او می‌خواهیم، به او ایمان داریم و توکل ما بر اوست. از بدی‌های خود و اعمال نادرست به او پناه می‌بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن کس را که او راهنمایی فرموده، گمراه‌کننده‌ای نخواهد بود. گواهی می‌دهم، معبودی جز او نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی خواهیم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آنچه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند که «ما گواهی می‌دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه دریغ نمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!» سپس پیامبر فرمودند که:

آیا اینکه شما به یگانگی خداوند و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی می‌دهید و اینکه بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردیدناپذیر است و اینکه مردگان را خدا برمی‌انگیزد، و اینها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟ همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می‌دهیم.»

پیامبر ﷺ فرمودند:

همانا من زودتر از شما به سرای دیگر منتقل و بر حوض وارد می‌شوم و شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید. پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است. در آن به شماره ستارگان، قدح و جام‌های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید که من پس از خودم دو چیز گران‌بها و ارجمند در میان شما می‌گذارم، چگونه با آنان رفتار می‌کنید؟

مردم بانگ برآوردند: «یا رسول‌الله، آن دو چیز گران‌بها چیست؟» پیامبر ﷺ فرمود: آنچه بزرگ‌تر است کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست؛ بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آنچه کوچک‌تر است، عترت من می‌باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر را از خدای خود، درخواست نموده‌ام؛ بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد.

سپس دست علی را گرفتند و او را بلند کردند، تا حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم علی را دیدند و شناختند. رسول‌الله، این‌گونه ادامه دادند: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آنها سزاوارتر باشد؟» مردم گفتند: «خدای و رسولش داناترند.» پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آنها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.» و براساس گفته «احمد بن حنبل» (پیشوای حنبلی‌ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشودند و گفتند:

«بارخدا! دوست بدار، آنکه او [علی] را دوست دارد و دشمن بدار آنکه او [علی]

را دشمن دارد. یاری فرما، یاران او را و خوارکنندگان او را خوار گردان. او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار ده.»

آنگاه، پیامبر فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند.»
پیش از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبر ﷺ نازل کرد:
﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾
(مائده: ۳)

امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.

در این هنگام پیامبر ﷺ فرمودند: «الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی ﷺ بعد از من.»

حاضران، از جمله شیخین (ابوبکر و عمر) به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند:
«مبارک باد! مبارک باد! بر تو، ای پسر ابوطالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی.»

ابن عباس می گوید: «به خدا سوگند، ولایت علی ﷺ بر همه واجب گشت.»
خلاصه ای از واقعه غدیر را که همه امت اسلامی به رخ دادن آن باور دارند، بیان شد. گفتنی است که در هیچ جای دیگری، رخدادی به این نام و نشان با این ویژگی ها بیان نشده است.^۱

«البانی» در موسوعه حدیثی خود به نام «سلسلة الأحادیث الصحيحة» که احادیث صحیح السند را نقل کرده و آنها را تصحیح کرده است، این حدیث شریف را نیز نقل می کند و می گوید:

۱. الغدير، ج ۱، صص ۳۱-۳۶؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۷۳؛ الامتاع، مقریزی، ص ۵۱۰؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۴۲۶؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۵۷؛ سیره زینی دحلان، ج ۲، ص ۱۴۳؛ تذكرة الخواص، ص ۳۰؛ خصائص نسائی، ص ۹۶؛ دائرة المعارف، فرید وجدی، ج ۳، ص ۵۴۲.

حدیث غدیر از زیدین ارقم و سعدبن ابی وقاص و بریده‌بن حصیب و علی‌بن ابی طالب علیه السلام و ابی ایوب انصاری و براء بن عازب و عبدالله بن عباس و انس بن مالک و ابی سعید و ابی هریره نقل شده است.

او پس از نقل سند‌های مختلف این حدیث و تصحیح آنها می‌گوید:

این مطلب را که دانستی، حال باید بگویم که انگیزه من بر تفصیل کلام درباره این حدیث و بیان صحت آن این است که مشاهده کردم، شیخ الاسلام ابن تیمیه جزء اول حدیث را تضعیف کرده و جزء دوم را گمان کرده که باطل است و به نظر من این از مبالغه و تسریع او در تضعیف احادیث است، قبل از آنکه طُرق آن را جمع کرده و در آنها دقت کند...^۱

کامل شدن دین با واقعه غدیر

از جمله آیاتی که امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام را بیان می‌کند و پشتوانه بسیار محکمی برای حدیث «غدیر» در معنای ولایت و امامت است، آیه معروف به «اکمال» است. خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

(مائده: ۳)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.

روایات فراوانی از شیعه و سنی بیان می‌دارند که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است. در اینجا به بحث و بررسی درباره آن می‌پردازیم.

«خطیب بغدادی» از عالمان اهل سنت به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت:

۱. سلسلة الاحادیث الصحیحة، ح ۱۷۵۰.

هر کس در روز هجدهم ذی حجه روزه بگیرد، ثواب شصت ماه روزه بر او نوشته خواهد شد و آن روز، روز غدیر خم است، زمانی که پیامبر ﷺ دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: آیا من ولی مؤمنین نیستم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست. عمر بن خطاب گفت: مبارک باد، مبارک باد ای پسر ابی طالب! تو مولای من و مولای هر مسلمان شدی. آن گاه خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾^۱.

ویژگی‌های روز غدیر در آیه

براساس آیه سوم از سوره مائده، هجدهم ذی حجه که واقعه غدیر در آن روز اتفاق افتاده است، شش ویژگی دارد:

۱. امید همه دشمنان را برای نابودی اسلام به یأس تبدیل کرد: ﴿الْيَوْمَ يُسَسِّدُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾.
 ۲. زمینه فعالیت دشمنان به گونه‌ای از بین رفت که ترس مسلمانان از آنها بی‌جهت شد: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ﴾.
 ۳. امکان داشت که مسلمانان با کفران نعمت زمینه غضب الهی و بازگشت سلطه کفار را فراهم سازند؛ از این رو خداوند برای پیشگیری فرمود: ﴿وَإِخْشَاؤُنَّ﴾.
 ۴. پیشرفت و تکامل دین: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.
 ۵. پیشرفت نعمت الهی (ولایت) و به اتمام رساندن آن: ﴿وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾.
 ۶. در مرحله ابلاغ نیز خداوند راضی گشت تا اسلام با ولایت، دین ابدی مردم گردد: ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.
- بنابراین، آن روز آغاز تاریخی جدید در اسلام شد.

۱. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰.

نقد و بررسی شبهه یمن درباره حدیث غدیر

«شیخ سلیم البشیری» می‌گوید:

در حدیث غدیر قرینه‌ای وجود دارد که کلمه «مولی» را بر معنای محبت حمل می‌کند و آن اینکه این حدیث بعد از واقعه‌ای بیان شده که در یمن اتفاق افتاد و برخی بر ضد او اقدام کردند، لذا رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم در صدد تمجید و مدح حضرت علی علیه السلام برآمد، تا جلالت قدر او را بیان کرده، در مقابل کسانی که بر حضرت حمله کرده‌اند، بایستد.^۱

قصه یمن

منابع مختلفی قصه یمن را که در آن به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح شده، آورده‌اند که به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. روایت احمد بن حنبل

احمد بن حنبل از «عبدالرزاق»، «عفان»، «جعفر بن سلیمان»، «یزید رشک»، «مطرف بن عبدالله» و «عمران بن حصین» نقل می‌کند:

رسول خدا ﷺ لشکری را به فرماندهی علی بن ابی طالب علیه السلام فرستاد. حضرت در آن سفر، کاری انجام داد. چهار نفر از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله با هم عهد کردند که خبر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله برسانند. عمران می‌گوید که ما هرگاه از سفری باز می‌گشتیم ابتدا رو به رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده و بر او سلام می‌کردیم. عمران می‌گوید: ای رسول خدا! علی فلان کار را انجام داد. پیامبر صلی الله علیه و آله صورت خود را از او برگرداند. نفر دوم نیز ایستاد و همان سخنان را تکرار کرد. پیامبر صورت خود را برگرداند. نفر سوم نیز همین رویه را در پیش گرفت و حضرت از او رویگردان شد. نفر چهارم اعتراض کرد و حضرت رو به او کرده،

۱. المراجعات، رقم ۵۸.

در حالی که غضبناک بود و رنگش قرمز شده بود، فرمود: «دعوا علیاً، دعوا علیاً، انّ علیاً منّی وانا منه، وهو ولی کل مؤمن بعدی»؛ رها کنید علی را، رها کنید علی را، همانا علی از من و من از اویم، و او ولی هر مؤمن، بعد از من است.^۱

رجال سند این حدیث، همگی از افراد مشهور و مورد وثوق اهل سنت هستند. الف) عبدالرزاق بن همام یمنی صنعانی، کسی که «یافعی»^۲، «سمعانی»^۳ و «ابن خلکان»^۴ مدح او را گفته‌اند.

ب) «عفان بن مسلم» را نیز رجال، ثقه و ثبت می‌دانند.^۵

ج) «جعفر بن سلیمان»، براساس نظر «ابوحاتم» از ثقات متقن در روایت است.^۶ ذهبی او را ثقه، فقیه و از زاهدان شیعه می‌داند.^۷

ابن حجر می‌گوید: «او صدوق زاهد است».^۸

د) «یزید رشک» کسی است که همه صاحبان صحاح از او روایت نقل می‌کنند و ذهبی او را ثقه متعبد دانسته است.^۹

ه) «مطرف بن عبدالله» کسی است که از رجال احادیث صحاح بوده و ذهبی نیز او را از عابدان اهل بصره می‌داند و ابن حجر او را ثقه و فاضل می‌داند.^{۱۰}

۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۸.

۲. مرآة الجنان، حوادث ۲۱۱.

۳. الانساب، ج ۸، ص ۹۲.

۴. وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۱۶.

۵. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۷۹.

۶. الثقات، ابوحاتم، ج ۶، ص ۱۴۰.

۷. الکاشف، ج ۱، ص ۱۲۹.

۸. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۱.

۹. الکاشف، ج ۳، ص ۲۵۲.

۱۰. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۵۳.

و «عمران بن حصین» از اصحاب رسول خدا ﷺ است و در جنگ‌های بسیاری در رکاب ایشان بوده است و از رجال بخاری و مسلم به‌شمار می‌آید.^۱

۲. روایت ترمذی

ترمذی، حدیث ولایت را از «قتیبۀ بن سعید» و او از «جعفر بن سلیمان ضبعی» و او از «یزید رشک» و او از «مطرف بن عبدالله» و او از «عمران بن حصین» نقل کرده است که رسول خدا ﷺ لشکری را به فرماندهی علی بن ابی طالب رضی الله عنه به مقصدی فرستاد. حضرت در آنجا کنیزی اختیار کرد. برخی بر او اعتراض کردند و چهار نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ قرار گذاشتند، هنگام ملاقات رسول خدا ﷺ، ماجرا را برای حضرت بازگو کنند. مسلمانان هرگاه از سفری باز می‌گشتند، ابتدا خدمت رسول خدا ﷺ می‌رسیدند و بر او درود می‌فرستادند، سپس به کار خود می‌پرداختند. لشکر که به مدینه رسید، آن چهار نفر خدمت رسول خدا ﷺ رسیدند. یکی از آنها عرض کرد که ای رسول خدا ﷺ! آیا می‌دانید که علی بن ابی طالب چه کرد؟ پیامبر از او روی برگرداند. نفر دوم ایستاد و همین اعتراض را تکرار کرد و پیامبر از او نیز روی برگرداند. سوم نیز همین ماجرا تکرار شد. نفر چهارم که اعتراض کرد، پیامبر رو به او کرد و در حالی که غضب در چهره ایشان نمایان بود، فرمودند:

ما تریدون فی علی، ما تریدون فی علی، ما تریدون فی علی؟ انّ علیاً منّی وانا منه وهو ولی کل مؤمن بعدی.^۲

از علی چه می‌خواهید، از علی چه می‌خواهید! از علی چه می‌خواهید؟ همانا علی از من و من از اویم و او ولی هر مؤمنی، بعد از من است.

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۲۶.

۲. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۲.

رجال سند حدیث، همگی از ثقات نزد اهل سنت هستند.
الف) «ترمذی» که نزد اهل سنت بی نیاز از تعریف است.
ب) «قتیبۀ بن سعید»، کسی است که براساس نقل «سمعانی»، محدثی جلیل القدر بوده است و بخاری، مسلم، ابوداؤد و ترمذی از او روایت نقل کرده‌اند.^۱
«ناصرالدین البانی» نیز این حدیث شریف را در کتاب «سلسلة الاحادیث الصحیحة» نقل کرده و در تصحیح سند آن سعی بسیاری کرده است.
او بعد از نقل برخی از سندها می‌گوید:

اگر کسی اشکال کند که اجلح که در برخی از سندها آمده، شیعی است و نیز در سند دیگر «جعفر بن سلیمان» وجود دارد که او نیز شیعی است، آیا این باعث طعن در حدیث نیست؟ در جواب می‌گوییم: هرگز، زیرا اعتبار در روایت حدیث به صدق و حفظ است، و مذهب را خودش و خدای خودش می‌داند، او حسابگر است و لذا مشاهده می‌کنیم که صاحب صحیح بخاری و مسلم و دیگران، حدیث بسیاری از مخالفین، امثال خوارج و شیعه و دیگران را تخریج کرده‌اند... و نیز این حدیث مورد تصحیح «ابن حبان» است، با آنکه راوی آن در کتاب «ابن حبان جعفر بن سلیمان» است، کسی که تشیع داشته و در آن نیز غالی بوده است. و حتی بنابر تصریح او در کتاب «الثقات» او بغض شیخین را داشته است...^۲ علاوه بر اینکه حدیث فوق به صورت متفرق از طرق دیگر نیز نقل شده که در سند آن شیعه وجود ندارد؛ همانند جمله «انّ علیاً منی و انا منه» که در «صحیح بخاری» نقل شده است... و امری که جای بسیار تعجب است اینکه چگونه شیخ الاسلام ابن تیمیه جرأت بر انکار

۱. الانساب، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. الثقات، ج ۶، ص ۱۴۰.

وتكذيب این حدیث در «منهاج السنة»^۱ داشته؛ همان‌گونه که نسبت به حدیث قبل داشته است... من وجهی در تکذیب او نسبت به این حدیث نمی‌بینم، جز آنکه بگویم، او در رد بر شیعه سرعت به خرج می‌داده و مبالغه داشته است. خداوند از گناه ما و گناه او بگذرد».^۲

پاسخ به شبهه یمن

پس از بیان قصه یمن، به طور مفصل به این شبهه پاسخ می‌دهیم:

اول- پیامبر ﷺ در همان مجلس، آن چهار تن را از شکایت از حضرت علی علیه السلام برحذر داشت، و سه بار فرمودند: «از جان علی چه می‌خواهید...؟»
دوم- براساس بسیاری از روایات، واقعه غدیر به امر خداوند بوده است، نه به دلیل شکایت عده‌ای از حضرت علی علیه السلام.

سوم- بر فرض درستی قصه یمن مضاف بر واقعه غدیر، حدیث غدیر سرپرستی و امامت تمام و کمال علی علیه السلام را بیان می‌کند؛ زیرا اعتراض «بریده» و دیگران به سبب تصرف در غنیمت‌های جنگی، پیش از تقسیم آنها بوده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با بیان ولایت علی علیه السلام در هر دو حدیث، اشاره می‌کند که علی علیه السلام حق هر نوع تصرفی را دارد؛ چون امام و ولی خداست.

چهارم- واقعه غدیر خم بعد از ماجرای «بریده» بوده است و ارتباطی به آن ندارد. «سید شرف‌الدین» می‌گوید:

پیامبر ﷺ، علی علیه السلام را دو بار به سوی یمن فرستاد: مرتبه اول در سال هشتم هجری بود.^۳ در آن مرتبه برخی شکایت حضرت علی علیه السلام را نزد رسول خدا - بعد از

۱. منهاج السنة، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲. سلسلة الاحادیث الصحیحه، ح ۲۲۲۳.

۳. سیره النبویه، زینی دحلان در حاشیه سیره حلبیه، ج ۲، ص ۳۴۶.

بازگشتشان از یمن - نمودند. در آن هنگام رسول خدا ﷺ بر آنها غضب کرد و آنان نیز با خود عهد کردند تا دیگر بار بر حضرت اعتراض نکنند. بار دوم در سال دهم هجرت بود.^۱ در آن سال، پیامبر ﷺ پرچم را به دست حضرت علی علیه السلام داد و به دست مبارکش عمامه‌ای بر سر او بست. و به او فرمود: حرکت کن و به کسی التفات نکن... در این سفر کسی شکایت حضرت را به رسول خدا ﷺ نکرد و بر او حمله نمود، حال چگونه ممکن است که حدیث غدیر مسبب از اعتراض و شکایت بریده و امثال او باشد...»^۲

پنجم- بر فرض که کسی علیه حضرت علی علیه السلام مطلبی گفته است، دلیلی ندارد که پیامبر ﷺ آن جمعیت عظیم را در صحرائی سوزان به سبب امری جزئی جمع کند و این مقدار به آن بها دهد.

ششم- اگر مقصود رسول خدا ﷺ تنها بیان فضیلت حضرت امیر علیه السلام و رد بر معترضان بود، باید آشکارا به این موضوع می‌پرداختند؛ به طور مثال می‌فرمودند که این شخص پسر عم و داماد و پدر فرزندان من و سید اهل بیت من است، او را آزار ندهید و ... ، در حالی که کلمات شکوه و بزرگی حضرت را بیان می‌کنند.

هفتم- از این حدیث شریف، جز معنای اولی به تصرف، سرپرستی و امامت، معنای دیگری به ذهن متبادر نمی‌شود، حال دلیل بیان این حدیث هرچه باشد، ما الفاظ را به معنای حقیقی‌شان تعبیر می‌کنیم و به اسباب آن کاری نداریم، به‌ویژه آنکه شواهد عقلی و نقلی نیز این معنا را تأیید می‌کند.

هشتم- واقعه‌ای که در یمن اتفاق افتاد و سبب شکایت چند نفر را به همراه داشت، براساس نقل‌هایی که به آنها اشاره شد، تصرف یکی از غنیمت‌ها توسط حضرت

۱. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۱۲.

۲. المراجعات، ص ۴۰۷.

علی علیه السلام بوده است، پیش از آنکه در مدینه، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده شود. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از شکایت آنها از این واقعه، در رد آنان فرمودند: «هو ولی کل مؤمن بعدی»؛ «او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است» و می‌دانیم که مقصود از «بعدیت» در این حدیث «رتبی» است، نه زمانی، وگرنه پاسخ شکایت معترضان داده نشده است؛ از این رو معنای حدیث این می‌شود که هر جا که من نباشم، حضرت علی علیه السلام حق ولایت و تصرف بر شما دارد، پس کاری که انجام داده، براساس ضرورت ولایتش بوده است؛ بنابراین هرگاه حدیث غدیر را در ادامه واقعه یمن بدانیم، می‌تواند قرینه‌ای بر این باشد که مقصود از ولایت در حدیث غدیر، ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام است.